

امامان نمونه های عالی انسانیت

<"xml encoding="UTF-8?">

معنای مثل

«مِثْل» و «مَثَل» و «مِثیل» هر سه بمعنای همانندی است دقیقاً مثل «شبه» و «شَبَه» و «شَبیه» هم از جهت لفظ و هم از جهت معنا.

خداوند «مِثْل» ندارد «لیس کمثله شیء» اما مَثَل دارد و مراد از آن اسماء و صفات ذات مقدس اوست. بنابراین مَثَل در دو آیه فوق به معنای وصف است یعنی برترین اوصاف از آن ذات مقدس ربوبی است، به کار رفتن «مَثَل» در معنای وصف چیزی است که خبرگان لغت مانند «یونس بن حبیب» (متوفای 182) و محمد بن سلام جماحی (متوفای سال 232) و ابو منصور ثعالبی (متوفای 429) بر آن تأکید دارند. (1)

در دو آیه ذیل «مثل» به معنای وصف است:

1- در سوره فتح آیه 29: «ذلک مثلهم فی التوراة و مثلهم فی الانجیل... این توصیف آنان در تورات است و توصیف آنان در انجیل چنین است که...»

2- در سوره محمد (ص) آیه 15: «مثل الجنة التي وعد المتقون فيها انهار من ماء غير آسن و انهار من لبن لم يتغير طعمه... وصف بهشتی که به متقین وعده داده شده چنین است که در آن نهرهایی از آب صاف و خالص است که بدبو نمی شود و نهرهایی از شیر که طعم آن هرگز دگرگون نمی گردد و نهرهایی از...»
به این ترتیب روشن شد که مثل اعلی از آن خداوند است. مراد چیست؟

امامان مثل اعلایند

اینک بحث اینست که در این فراز زیارت جامعه مراد از آنکه امامان مثل اعلایند چیست؟ به نظر می رسد مراد آن باشد که این گلهای بی خار جهان هستی برترین اوصاف را دارند آن چه خوبان همه دارند آنان یکجا حائز این اوصاف اند!

زیرا امامان (ع) برترین کسانی اند که این افتخار را دارند که متخلق به اخلاق الهی بوده و تجلّی برخی از صفات علیا و اسماء حسناى خداوند باشند. این که تعبیر به برخی داریم از آن رو است که برخی از صفات مخصوص ذات مقدس اوست «وحدانیت»، «حی لایموت»، «قدرت نامتناهی»، «علم نامتناهی»، ... و... اختصاص به خداوند متعال دارد. و امامان هم کمالاتی که دارند به اذن ذات مقدسش دارند که آنها مخلوق اویند از اصل وجود و هستی و معجزات همه اش (2) باذن الله است.

امامان معصوم در همه عرصه ها «مثل اعلای» صفات عالی انسانی که از آنها به «مکارم اخلاق» تعبیر می شود بودند.

در قرآن مجید صد و سی و دو نام برای ذات مقدس ربوبی آمده است و در روایات شیعه حدود صد اسم (3) و در دعای جوشن کبیر سخن از هزار اسم ذات مقدس ربوبی است، بی تردید برخی از اسماء اختصاصی اوست اما از

برخی از اسامی باید بنده او سهم داشته باشد. در روایتی از حضرت امام رضا (ع) می خوانیم: «لا یكون المؤمن مؤمناً حتى تكون فيه ثلاث خصال سنة من ربّه و سنة من نبیّه و سنة من ولیّه فاما السنة من ربّه فکتمان السرّ و اما السنة من نبیّه فمداراة الناس و اما السنة من ولیّه فالصبر فی البأساء و الضراء» (4) یعنی مؤمن مؤمن نیست مگر آنکه در او سه خصلت باشد سنتی از پروردگارش و سنتی از پیامبرش صلی الله علیه و آله و سنتی از امامش علیه السلام، سنت از پروردگارش راز پوشی است و اما سنت از پیامبرش سازگاری با مردم و اما سنت از امامش شکیبائی در سختی و تنگدستی است.

امامان معصوم «سنت از ربّ» در سیره آنها موج می زند. آنها مثل اعلای تجسم سنت از رب اند. از آنجا که از صفات معروف ذات مقدس ربوبی فراوان شنیده ایم همانند مهر، عفو، کرم و... و تجسم آن ها را در امامان (ع) دیده ایم در این جا تنها به یک نکته که کمتر بر آن تأکید می شود اشاره می کنیم.

مهر خداوند

در صفات ذات مقدّس ربوبی از یک سو صفاتی داریم که گویای دریای مهر اوست:

الف - در قرآن کریم بغیر از 114 بار که «بسم الله الرحمن الرحيم» آمده 57 بار نام «رحمان» آمده و 95 بار نام رحیم.

فرق معروفی که بین این دو واژه ذکر شده و مستند به روایات عترت نیز هست آن است که رحمان اسم خاص است فقط در قرآن بر خداوند اطلاق شده اما معنای آن عام است یعنی به معنای رحمت گسترده خداوند است. که شامل مؤمن و کافر است، اما رحیم اسم عام است یعنی بر غیر خداوند هم اطلاق شده در سوره توبه آیه «و کان بالمؤمنین رحيماً؛ پیامبر نسبت به مؤمنان رحیم است» آمده، اما به معنای رحمت خاص و ویژه خداوند نسبت به مؤمنان است. (5)

4 بار در قرآن خداوند با نام «ارحم الراحمین» ذکر شده است.

2 بار در قرآن خداوند با نام «خیر الراحمین» خوانده شده است.

ب - در قرآن کریم 91 بار خداوند را با نام «غفور» می خوانیم، 5 بار با نام غفار یکبار با نام «غافر» از آن جا که بندگان هم برسه گروه اند برخی ظالم اند «فمنهم ظالم لنفسه» (6) خداوند هم صفت غافر را برای آن ها تدارک دیده است، برخی ظلوم اند: انه کان ظلوماً جهولاً (7) خداوند صفت غفور را برای این گروه قرار داده است و برخی ظلام اند «یاعبادی الذین اسرفوا علی انفسهم» (8) خداوند صفت غفار را برای اینان تدارک دیده است. یکبار در قرآن کریم خداوند با نام «خیر الغافرین» (9) معرفی شده و یکبار با عنوان «اهل التقوی و اهل المغفرة» (10) خوانده شده و دوبار ذات مقدسش را با عنوان ذومغفرة یاد کرده است. (11) رعد/6 و فصلت / 43.

ج - در قرآن ذات مقدس ربوبی 11 بار با نام رؤف خوانده شده که بمعنای مهربان است.

د - 2 بار در قرآن «ودود» به عنوان وصف ذات مقدس ربوبی یاد شده است. (12) که بمعنای آن است که بندگان صالحش را دوست دارد.

ه - 5 بار در قرآن خداوند با وصف «عفو» (که به معنای گذشت کننده و محو کننده گناهان است) یاد شده است. این از یکسو.

قهر خداوند

از سوی دیگر برخی صفات برای خداوند ذکر شده که نشان «قهر»، «قدرت»، «غضب» و خشم ذات مقدس ربوبی دارد به عنوان نمونه.

الف - دوبار در قرآن خداوند با وصف قاهر و 6 بار با وصف قهار یاد شده است و قهر غلبه همراه با خوار کردن است.

ب - 4 بار در قرآن خداوند با عنوان «ذوانتقام» یاد شده است، (13) انتقام در اصل لغت بمعنای کیفر دادن گنهکار است و مراد از ذوانتقام بودن خداوند همین است و پر واضح است که مجازات گناهکاران گردن کش و ستمگر نه تنها کار پسندیده ای است بلکه صرف نظر کردن از آن، مخالف عدالت و حکمت است.

ج - 14 بار در قرآن خداوند متعال با وصف «شدید العقاب» یاد شده است، یکبار خداوند با وصف «ذوعقاب» یاد شده است. (14)

د - یکبار خداوند با وصف «شدید العتاب» (15) یاد شده است.

هـ - دوبار در قرآن «سریع العقاب» اسم ذات مقدس ربوبی قرار گرفته است. (16)

جمع بین این دو نوع صفت همان می شود که در دعای افتتاح آمده است: «وایقنت انک انت ارحم الراحمین فی موضع العفو و الرحمة و اشدّ المعاقبین فی موضع النکال و النقمة».

و یقین دارم که حضرت در جای عفو و رحمت مهربانترین مهربانان هستی و آنجا که جای عقاب و مجازات باشد شدیدترین عقاب کنندگانی. این وصف بی تردید خداوند است.

امامان ما نیز بیشترین سهم را از این وصف ذات مقدس ربوبی تحصیل کرده جای مهر، دنیای مهر و محبت اند و جای خشم و غضب، کانون آن هستند و در هر دو قرب خدای را می بینند.

مهر امامان علیهم السلام

امامان علیهم السلام متخلق به اخلاق الهی اند، آن جا که جای مهر است «رحماء بینهم» هستند. «اذلة علی المؤمنین» هستند. شاهد این سخن دنیای مهر ورزیهای امامان علیهم السلام حتی نسبت به دشمنان ناآگاه است که نمونه های فراوان آنرا شیفتگان خاندان عصمت و طهارت بارها و بارها شنیده اند، از گذشت امام حسن (ع) از شامی فریب خورده که به حضرت دشنام داد، از گذشت امام کاظم (ع) از دشنام دهنده اش و... در زندگی هر امامی که وارد می شویم فصلی از مهر ورزیهای آنها داریم در تمامی عرصه ها با مردم، با خانواده، با دوستان، با دشمنان و... بیان تمامی مصادیق در این عرصه نیازمند به تألیف کتابی مبسوط است، در اینجا اکتفاء می کنیم به بیان نمونه ای از ابوالائمه (ع) حضرت امیرمؤمنان علی (ع):

از سوئی امیرمؤمنان را در قلّه رأفت و مهر به بندگان خدا می دانیم تا آنجا که پیامبر اکرم (ص) مهر مولی علی (ع) را به رعیت از ویژگیهای منحصر به فرد مولی می داند.

قال رسول الله (ص) لعلى و ضرب بین کتفیه یا علی لک سبع خصال لایحاجّک فیهن احد یوم القيامة انت اول المؤمنین بالله ايماناً و او فاهم بعهد الله و اقومهم بامرالله و ارفهم بالرعیته و اقسامهم بالسویة و اعلمهم بالقضیه و اعظمهم مزیه یوم القيامة». (17)

پیامبر اکرم (ص) در حالی دست مبارکش بر شانه علی (ع) بود فرمود: برای حضرت هفت ویژگی است که در روز

قیامت هیچکس در آنها با تو مخاصمه نخواهد کرد: 1- تو اولین مؤمن (در ایمان آوردن) به خدائی. 2- با وفاترین آنان به پیمان خدائی. 3- بر پادارترین آنان نسبت به دستورهای خدائی. 4- مهربان ترین آنان به شهروندانی. 5- به تساوی تقسیم کننده ترین آنان. 6- و داناترین آنان در عرصه قضاوت در این عرصه ای. 7- و در نهایت پر مزیت ترین آنان.

در کتاب کافی آمده است که: روزی که امیرمؤمنان علی (ع) به شهادت رسید مدینه از صدای گریه به لرزه آمده و مردم مثل روز وفات پیامبر (ص) مدهوش شدند، مردی گریان و شتابان و «انا لله و انا الیه راجعون» گویان آمد در حالی که می گفت: ... کنت للمؤمنین ابا رحیما اذ صاروا اعلیک عیالاً فحملت اثقال ما عنه ضعفوا و حفظت ما اضعوا و رعیت ما اهللوا و شمّرت اذا اجتمعوا و علوت اذهلوا و صبرت اذ اسرعوا... (18) برای مؤمنان پدری مهربان بودی و آنان در کفالت تو بودند باری که دیگران از برداشتن آن ناتوان بودند تو بر دوش کشیدی و آنچه راتباه کردند تو نگه داشتی و آنچه را واگذاشتند تو به آن پرداختی وقتی فراهم گشتند تو آستین بالا زدی و آنگاه که بی تاب شدند تو والا شدی و تو صبوری پیشه کردی آنگاه که آنان شتاب کردند...

این ویژگی برجسته حضرت، ورد زبان خاص و عام بود.

از زمانی که در بستر شهادت قرار گرفت و ابن ملجم دستگیر شد سفارشهای فراوانی حضرت به خوشرفتاری با ابن ملجم داشت پیوسته می فرمود: «اطیبوا طعامه و الینوا فراشه» (19) غذای پاکیزه به او داده و بسترش را نرم قرار دهید. در نقلی دیگر آمده فرمود: «اطعموه من طعامی و اسقوه من شرابی» (20) هر خوردنی و نوشیدنی که به من می دهید همان را به ابن ملجم دهید. فرمود ابن ملجم را «مثله» (مثله یعنی قطع اعضاء، بریدن گوش و...) نکنید و... (21)

اگر بخواهیم جلوه های مهر مولی را قلمی کنیم مطمئناً در حد یک کتاب قطور است نه در حد یک مقاله!!

قهر امامان

همان طور که مهر بجا فضیلت است، قهر بجا نیز فضیلت است مؤمن این دو را با هم دارد زیرا خدایش این چنین است نباید تفسیر یک جانبه و یکسونگرانه از اسلام داشت هم باید مهر اسلام را دید و هم قهر آنرا.

امامان ، سلام الله علیهم اجمعین آن جا که جای قهر بود تجلّی قهر خداوند بودند به عنوان نمونه: همان امیرمؤمنانی که جلوه ای از مهر حضرت را دیدیم، آنجا که جای قهر قاطعیت در اجرای حکم الهی بود قاطع ترین بود. تا جائی که از فصول تردیدناپذیر در سیره حضرت همین ویژگی است و مؤلفان سیره مولی در بابی تحت عنوان «باب تنمره فی ذات الله» (22) به بیان جلوه هائی از قاطعیت مولی پرداخته اند. در نگاه مولا علی (ع) بالاترین ملاحظات احراز رضایت خداوند بود و بس و هیچ چیز را بالاتر از این نمی دید. نجاشی شاعر امیر مؤمنان علی (ع) بوده در مدح حضرت شعر می سرود.

به هنگامی که گزارش داده شد که نجاشی در کوفه شراب نوشیده و گزارش هم واقعیت داشت امیر مؤمنان حد شر خمر را (80 تازیانه) بر او جاری کرد او هم ناراحت و خشمگین گشت و به معاویه پیوست و علیه مولی شعر سرود، در این جریان همراهان مولی از قبیله یمانی (قبیله نجاشی) گله مند شده گله خود را از طریق طارق بن عبدالله نهدی به حضرت منتقل کردند حضرت در پاسخ فرمود: او هم فردی از مسلمانان بود که مرتکب حرام شده بود و ما حد خدا را بر او جاری کردیم... (23)

این یعنی قاطعیت و کنار گذاشتن ملاحظات بیجا در اجرای حکم خداوند!

«قنبر» این یار باوفای مولی علی (ع) از سوی مولی (ع) مأمور اجرای حد بر مجرمی شد، قنبر اشتباهاً سه تازیانه بیشتر زد، مولا از قنبر برای مرد تازیانه خورده سه تازیانه قصاص گرفت. (24)

و به هنگامی که برخی همراهان مولا این قاطعیت ها را تحمل نکرده و از حضرت نزد پیامبر (ص) شکایت کردند، حضرت فرمود:

«ارفعوا السنتکم عن علی بن ابی طالب فانه خشن فی ذات اللّٰه عزوجل غیر مداهن فی دینه» (25) زبانتان را از ایراد به علی (ع) بردارید که او در مورد اجرای مقررات خداوند سخت گیر است و در دینش سازشکار نیست.

او از آغاز باین شرط حکومت را پذیرفت که در عرصه حکومت فقط به تکلیف و وظیفه اش عمل کرده و کاری به سرزنشها و ملامتهای نابجا نخواهد داشت:

«واعلموا انی ان اجبتکم رکبت بکم ما اعلم و لم اصنع الی قول القائل و عتب العاتب». (26)

بدانید اگر خواسته شما را اجابت کنم شما را آنگونه که می دانم راه برم و به سخن سخن سرایان و سرزنش سرزنش کنندگان گوش فرا ندهم.

و به حق حضرت چنین عمل کرد و هزینه های سخت آنرا هم به جان خرید و سرانجام در همین مسیر به فیض شهادت نائل آمد.

از مصادیق بارز آیه شریفه: «یجاهدون فی سبیل اللّٰه و لایخافون لومة لائم» (27) درراه خدا جهاد می کنند و از سرزنش ملامت کنندگان نمی هراسند.

نیز مصداق این آیه شریفه است:

«الذین یبلغون رسالات اللّٰه و یخشونه و لایخشون احداً الا اللّٰه...» (28) آنها که وظایف الهی خود را انجام داده فقط از او خشیت دارند و جز او از کسی دیگر حساب نبرده و هراس به خود راه نمی دهند همان امام مهربانی که حتی در بستر بیماری هم به فکر رفاه دشمن است وقتی وظیفه احساس کند که باید برای دفاع از دین خدا قاطعانه در میدان جنگ به دفع دشمن بپردازد چنین رفتار می کند که راوی می گوید:

در لیلۃ الهیر (شبى که امیر مؤمنان علی (ع) در صفین تا صبح جنگید) در پی حضرت بودم دیدم حضرت قهرمانانه می رزمد دشمن را مثل برگ پائیزی بر زمین می ریزد و با کشتن هر فرد با صدای بلند تکبیر می گوید حضرت آن شب 523 تکبیر گفت در برابر هر دشمن از پای افتاده یک تکبیر!! (29)

در برخورد با خوارج در تاریخ آمده ابتدا آنها 20000 نفر بودند پس از نصایح فراوان مولی علی (ع) بسیاری از آنها متنبه شده دست از تقابل و تعارض با مولا برداشتند.

ولی طبق نقل طبری 2800 نفر، (30) و طبق نقل ابن اثیر 1800 نفر، (31) بر لجاجت خود اصرار ورزیدند حضرت برای آخرین بار اتمام حجت کرد و آماده نبرد شد و به یارانش دستور فرمود که تا آنان نبرد را آغاز نکرده اند شما آغاز کننده نباشید سرانجام آنان جنگ را شروع کردند، یاران امام با یورشى برق آسا لشگر خوارج را درهم کوبیدند و همه خوارج را به خاک افکندند، در این نبرد همه خوارج از پا درآمدند و تنها نه تن از آنان جان سالم از معرکه بیرون بردند. (32)

آری امیرمؤمنان (ع) را در این آئینه باید دید، در آئینه تجلّی صفات الهی!!

آنجا که جای رحم است او دنیای رحم و مهربانی است و آنجا که جای اعمال قاطعیت است قاطع ترین است و نمونه هائی که آوردیم قطره ای از دریای مواردی است که در سیره حضرت امیرمؤمنان علی (ع) در تاریخ ذکر شده است.

آری بحق مولی «جامع الاضداد» است، جامع الاضدادی که محورش توحید است.

جمعت فی صفاتک الاضداد

و لهذا عزّت لک الانداد (33)

یعنی در صفات اضداد جمع شده اند از این جهت است که همانند و مشابهت بسیار اندک است. این تنها یک نمونه از مثل اعلای الهی بود، همه امامان سلام الله علیهم اجمعین از این خصیصه برخوردارند که متخلق به اخلاق الهی بوده و مثل اعلای فضائل و کمالات بوده و هستند.

پی نوشت ها :

1. لسان العرب ج 11، ص 611 و 612 «کلمه مثل».
2. سوره آل عمران ، آیه 49.
3. توحید صدوق، ص 194، ح 8.
4. تحف العقول، ص 442.
5. توحید صدوق، ص 202 ؛ لوامع البینات، ص 152 تا 172.
6. سوره فاطر، آیه 32.
7. سوره احزاب، آیه 72.
8. سوره زمر، آیه 53.
9. سوره اعراف، آیه 55.
10. سوره مدثر، آیه 56.
11. سوره رعد، آیه 6 ؛ سوره فصلت، آیه 43.
12. سوره هود، آیه 90. سوره بروج، آیه 13 و 14.
13. سوره آل عمران ،آیه 4 - سوره مائده، آیه 95 - سوره ابراهیم، آیه 47 - سوره زمر، آیه 37.
14. سوره فصلت، آیه 43.
15. سوره بقره، آیه 165.
16. سوره انعام، آیه 165 - سوره اعراف، آیه 167.
17. حلیة الاولیاء، ج 1، ص 66، مناقب خوارزمی، ص 50، خصال صدوق، ص 337 - موسوعة الامام علی بن ابی طالب، ج 8، 172.
18. کافی، ج 1، ص 454.
19. الامامة و السیاسة، ج 1، ص 181.
20. مناقب ابن شهر آشوب، ج 3، ص 292.
21. نهج البلاغه، نامه 47.

22. بحار الانوار، ج 41، ص 8 تا 11.
23. الغارات ج 2، ص 533؛ مناقب ج 2، ص 147 ؛ موسوعة الامام علی بن ابی طالب، ج 4، ص 131.
24. الکافی، ج 7، ص 26.
25. ارشاد مفید، ج 1، ص 173 ؛ بحار، ج 21، ص 385، موسوعة الامام علی بن ابی طالب، ج 4، ص 131.
26. نهج البلاغه، خطبه 92.
27. سوره مائده، آیه 54.
28. سوره احزاب ، آیه 39.
29. شرح نهج البلاغه ملاحبیب اللہ خویی، ج 4، ص 93.
30. تاریخ طبری، ج 4، ص 64.
31. کامل ابن اثیر، ج 3، ص 341.
32. در این باره ر.ک در سایه سار حکمت علوی، ص 63، 73 به قلم اینجانب.
33. شعر از صفی الدین حلّی.